

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y6SH19A469 ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

تعدیل حاکمیت ملی از منظر حقوق بین الملل در پرتو تحول مفهومی قدرت و امنیت در عصر جهانی شدن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

داریوش لکایی اندی

کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، مازندران، ایران

چکیده

حاکمیت به عنوان قدرت عالی سیاسی حکومت داری، در طول زمان متحول شده و همگام با مقتضیات زیست بشری به سوی کمال در حرکت بوده است. بر این اساس، در دوران معاصر، حاکمیت از مفهوم وستفالیایی خود بسیار دور شده و دیگر آن قدرت مطلق سرکش نیست و امروزه به مثابه مسئولیت انگاشته می شود. حقوق بشر و جهانی شدن دو پدیده ای هستند که موجب فرسایش حاکمیت ملی شده اند. کارکردهای نیروهای ژرف (همچون تکنولوژی، فرهنگ، اقتصاد،...) و اثر آنها بر نظام بین الملل، واقعیت‌های تازه ای را در پهنه روابط بین الملل پدیدار ساخته و بسیاری از مفاهیم و برداشت‌های موجود در حوزه علم و روابط بین الملل را با ناکارآمدی روبرو نموده است. بدین ترتیب، در فضای شناور نظام بین الملل کنونی، شاهد همکاری بیشتر دولت‌ها در سطوح مختلف هستیم که بیشتر ناشی از ضرورت‌های نظام بین الملل است و در این میان، جهانی شدن سبب دگرگونی در فضای سیاسی بین المللی و پیدایش روند فزاینده وابستگی و ارتباطات متقابل و کاهش به ظاهر فزاینده اهمیت مرزهای ملی شده است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، حاکمیت ملی، حقوق بین الملل، امنیت بین المللی، وابستگی متقابل، بازیگران غیر دولتی

واژه حاکمیت، مصدر جعلی از ریشه «حکم» به معنی استیلا یافتن و سلطه داشتن است. معادل حاکمیت در زبان انگلیسی، Sovereignty است که از واژه Sovereign به معنای حاکم، پادشاه و مقام برتر کشور مشتق شده است. حاکمیت به عنوان مفهوم سیاسی از زمان یکجانشینی بشر و ایجاد جامعه متولد شده و در طول تاریخ دچار تحولاتی شده است. واژه حاکمیت مانند بسیاری از مفاهیم علوم سیاسی، بسیار پیچیده و دارای معانی زیادی است (زمانی و طلعت، ۱۳۹۹، ص ۶۰). همچنین مفهوم جهانی شدن (Globalization) که از دهه ۱۹۶۰ وارد فرهنگ لغات گردیده پس از پایان جنگ سرد در ابعاد وسیع و متنوعی کاربرد پیدا کرده است. تا آنجایی که بسیاری از صاحب نظران اوضاع پس از دوران مزبور را بر اساس این پارادایم توضیح داده اند. ضمن آنکه فروپاشی نظام دو قطبی به تشدید روند جهانی شدن کمک نموده است. تحت این شرایط شاید مهم تر از پایان جنگ سرد، فروپاشی بسیاری از ارزش های و الگوهای رفتاری عصر روشنگری باشد. بنابراین با بهم ریختن سه مفهوم بنیاد، وحدت و غایت شاهد تناقضات بی شماری همچون همسانی، و اگرایی، همگرایی، خاص گرایی، عام گرایی، مرکزیت زدایی و جز اینها هستیم که ناچاریم بسیاری از الگوهای رفتاری مزبور را براساس معیارهای سنتی، روشنگری و پست مدرنیستی توضیح دهیم. بدین ترتیب، جهانی شدن تناقضات زیادی را در معرض دیدها قرار می دهد. بدین معنا که در حالی که این پدیده گسترش دولتی ها و، همسوئی ها و عناصر مشترک بشری را به معرض نمایش می گذارد، ضمناً باعث تشدید تنش ها، اختلافات، نابرابری ها، افزایش فاصله فقیر و غنی و حاشیه نشینی می شود (قوام، ۱۳۸۳، ص ۷).

در همسویی با رودادهای که در قرن بیستم شاهد آن بودیم، جنبه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی کشورها به یکدیگر نزدیکتر شده اند، در زیر این همسویی دولت مقتدر شوروی فرو پاشید و با مرگ جنبش کمونیسم بین المللی، چالش تاریخی آن با سرمایه داری جدید کاستی گرفت، جنگ سد به پایان رسید و بسیاری از منازعات منطقه ای فرو کش کرد. در ضمن خطر جنگ هسته ای کاهش یافت و ژئوپولیتیک جهانی به گونه بنیادین دچار تغییرات عمده ای شد. (Castell, ۱۹۹۸, p.۲) در چنین وضعیتی دولت - ملت نمی تواند به مثابه مدل و ستفالیایی عمل نموه و به واسطه سهیم شدن بسیاری از بازیگران غیرحکومتی در اقتدار آن، دیگر نمی تواند آن محور مطالعه روابط بین الملل قرار گیرد. چنین دگرگونی را در فرایند روندهای همگرایانه و نیز در شرایط نفوذپذیری مرزها و تحدید حاکمیت

ها مشاهده می‌کنیم. علاوه بر این، در کشاکش تاریخ طولانی بشر، وابستگی متقابل و همکاری شعاری پرطرفدار بوده است. از محتوای کلام ادیان آسمانی و پیامبران، گرایش به همگونی و اتحاد جوامع بر می‌آید، همچنین در اندیشه‌های بزرگانی چون مارکوس اورلیوس، انیشتین، فروید، شاعرانی چون هومر، فردوسی، تاگور، اقبال و سیستم‌دارانی مثل هوشی مینه، ویل برانت، جواهر لعل نهرو، اولاف پالنه و..... این مهم به نوعی مورد توجه واقع شده است. از سویی در جای جای تاریخ فلسفه سیاسی، این ضرورت آشکار است. (قرلسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲) برخی جهانگرایان افراطی (Hyperglobaist) بر این اعتقادند که زمان مرگ دولت‌ها فرا رسیده است. از نظر آنان این امر راه همکاری اقتصادی را بیش از پیش هموار خواهد کرد. زیرا در جهان امروز فعالیت‌های اقتصادی، مزربندی سایر نهادها، از جمله نهادهای سیاسی را تعیین می‌کند و عملاً دولت‌ها عمدتاً به واسطه نتایج اقتصادی است که می‌توانند به حیات خود ادامه دهند. از طرف دیگر دولت - ملتی که در عصر مرکانتالیسم ابزار قدرتمند ایجاد سرمایه بود، اکنون به ابزاری برای نابودی سرمایه تبدیل شده است (Olmae, ۱۹۹۵ Tpp. ۱۲۹-۱۳۰). مفروض ما در این بحث این است که در فرایند بازیگری در عرصه نظام بین الملل، قاعده بازی با حاصل جمع صفر برقرار نبوده، بنابراین رشد بازار به معنی نابودی دولت - ملت نیست. با این حال دولت جایگاه پیشین خود را از دست داده و لذا بازی به صورت حاصل جمع متغیر در آمده و دولت‌ها برای کسب موفقیت بیشتر در این بازی سعی می‌کنند همکاری میان خود را افزایش داده و نیز در موارد مختلفی نظیر اجرای برنامه‌های توسعه و کمک‌های بشر دوستانه با NGO^۱ها و یا IGO^۲ها همکاری کنند. بنابراین جهانی شدن یکی از اصلی‌ترین نیروهای محرکه تغییرات در مفاهیم و گفتمان‌های قدرت و امنیت در جهان امروز است. آنچه که در این مقاله مد نظر ماست، رابطه میان مفاهیم و قدرت و جهانی شدن و اثری است که جهانی شدن در زمینه الزامات همکاری بین المللی از منظر حقوق بین الملل در حوزه‌های گوناگون دارد. آنچه که ضرورت پرداختن به چنین موضوعی را بیشتر می‌سازد، تغییری است که در گفتمان‌های قدرت و امنیت حاصل شده است و به تبع آن بدلیل فراگیر بودن اثرات جهانی شدن در پهنه گیتی نیاز به گسترش همکاری و مساعی بین المللی در جهت افزایش بهره‌وری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدات ناشی از آن می‌باشد.

^۱None- Governmental organization

^۲International Governmental organization

بخش اول: مفهوم جهانی شدن (چارچوب نظری و مفهومی)

واژه جهانی شدن از یک جهت مفهومی یکسره تازه و از جهت دیگر، گفتمانی دیرین به شمار می‌رود و اتفاق نظری برای تبیین تعریف واحد از این پدیده دیده نمی‌شود، چون این پدیده هنوز به مرز نهایی نرسیده و همچنان دستخوش تحول است و با گذشت زمان، ابعاد تازه‌ای از آن مشخص و نمایان می‌شود. کاربرد اصطلاح «جهانی شدن» به دو کتابی بر می‌گردد که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد. کتاب اولی تالیف مارشال مک لوهان (جنگ و صلح در دهکده جهانی) و کتاب دوم نوشته برژینسکی مسئول سابق شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان بود.

تعریف جهانی شدن بر اساس بازسازی زمان، مکان و فضا که به دنبال خود بحران‌های متعددی از جمله هویت و معنا را در پی داشته است، بازگو کننده تعبیر جدیدی از این پدیده به شمار می‌رود که در نوع خود در تاریخ بشریت بی‌سابقه بوده است. تحت این شرایط عملاً ما با جهانی شدن‌های گوناگون مواجه می‌شویم که البته دارای تعاملاتی با یکدیگر نیز می‌باشند (قوم، پیشین، ص ۱۳). بسیاری از انگاره‌های جهانی شدن به شکل آرمان‌خواهانه آن مانند همبستگی انسان‌ها، حقوق بشر، عدالت جهانی و مانند اینها، از سده‌های پیش از سوی علمای اخلاق و سیاستمداران مطرح شده‌اند. از نگاهی دیگر و به پندار شماری چند، جهانی شدن مفهومی تازه است که به سبب بروز پویایی شگفت‌انگیز اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده و با کاهش فاصله زمان و مکان، تفاسیر تازه‌ای از سیاست و اقتصاد، دولت و مانند اینها به دست می‌دهد. به هر رو از آنجا که پدیده جهانی شدن چالش‌ها و تعارضاتی را به همراه دارد، می‌تواند سبب دگرگونی در مفاهیم و تغییر در مصادیق روابط بین الملل شود (انتظام، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰).

علاوه بر این، دیدگاه‌های نظری گوناگونی درباره مساله جهانی شدن وجود دارد. برخی جهانی شدن را چیزی فراتر از مرحله‌ی گذرا و موقت در تاریخ بشر نمی‌دانند. برعکس عده‌ای دیگر آن را آخرین تبلور رشد سرمایه داری غرب و نوسازی تلقی می‌کنند و گروه سوم جهانی شدن را یک تحول اساسی در سیاست جهانی قلمداد می‌کنند که فهم آن نیازمند تفکر جدیدی است. در حالیکه هیچ کدام از این دیدگاه‌ها در بررسی پدیده‌های جهانی شدن به همه پرسش‌های مطرح شده، پاسخ مناسب نمی‌دهد. بلکه هر کدام از منظری خاص و متفاوت به موضوع می‌نگرد و به نظر می‌رسد که واژه «جهانی شدن»

از جمله واژه‌هایی است که به دلیل مفهومی، دچار تناقض و تعارض است و بار معنایی آن در مکاتب و اندیشه‌های سیاسی متفاوت است. با توجه به گستردگی مفهوم جهانی شدن در جغرافیای زمین و با ژرف‌نگری در تاریخ تحول جوامع بشری، نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از جهانی شدن به دست داد و تعاریف برآمده از آن متفاوت و متضاد خواهد بود (پاکزاد، ۱۳۸۳، ص ۵).

بنابراین می‌توان گفت که جهانی شدن همچون فرایندی اجتناب ناپذیر سپهر کنونی اقتصاد، سیاست و فرهنگ جوامع بشری را در بر گرفته و از رهگذر تاثیر و تاثرات گوناگون و متویش در پهنه‌های متفاوت سرزمینی کماکان گستره وسیعی از مصادیق مفهومی و فضایی را فراروی ما نهاده است. به حدی که تاکنون تقریر گفتمانی واحد و منسجم از آن میسر نگشته است.

بخش دوم: اصول و ویژگی‌های جهانی شدن

در مورد اصول حاکم بر جهانی شدن نیز نظریات مختلفی ارائه شده است. اما، به طور کلی می‌توان اصول زیر را در این مورد مشخص کرد:

بند اول: ابعاد سیاسی

در بعد سیاسی، پدیده جهانی شدن دگرگونی‌های را به همراه داشته است. از جمله نفوذپذیری مرزها و سیال و سیاسی شدن آنها. بر اثر این فرایند، دولت‌ها آسیب پذیرتر و حاکمیت محدودتر می‌شود و کنترل دولت‌ها با چالش‌های تازه‌ای روبرو می‌شود و دولت‌ها در نظام جهانی شده نقش چندانی ندارند، عمده نقش سیاسی و اقتصادی به نهادهای دیگر واگذار می‌شود. در این وضع دولت از شکل سرزمینی و محدود در موقعیت ژئوپلیتیکی ثابت خود بیرون می‌آید و بسیاری از الگوهای رفتاری آن دیگر تنها تابع وضع ژئوپلیتیک نخواهد بود. کاهش وفاداری‌های شهروندان به حکومت ملی و انتقال وفاداری‌ها به نهادهای فوق ملی و جهانی می‌تواند از دیگر جلوه‌های این دگرگونی در درون دولت‌ها به شمار رود. که سبب دگرگونی رابطه میان شهروندان و دولت شده و کمرنگ شدن ناسیونالیسم و اهمیت یافتن نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی در کنار دولت‌ها را در پی داشته است.

جهانی شدن، مرزبندی‌های پیشین بین انسان و دولت را برهم زده است و چهار دگرگونی بزرگ در کشورداری پدیدآورده است: ۱- افزایش ارتباطات فرامرزی بین بازیگران غیردولتی ۲- افزایش قوانین

و نهادهای فراکشوری ۳- افزایش مشارکت بخش خصوصی در تدوین مقررات جهانی ۴- گسترش جامعه جهانی مدرن. بسیاری براین باورند که در این دوره، توانایی دولت برای انجام بسیاری از وظایف مانند تامین امنیت کاهش نیافته است، بلکه این نهاد دیرین وظایف تازه‌ای یافته است. (Holton, ۱۹۹۵, p. ۱۸۷)

بند دوم: ابعاد اقتصادی

عمده ترین و بحث برانگیزترین جنبه جهانی شدن را می توان در تاثر این پدیده بر اقتصاد ذکر کرد. محمل جهانی شدن از این منظر را می توان توسعه همه جانبه ارتباطات یا انقلاب انفورماتیک دانست. روابط اقتصادی و مالی بین المللی تحت تاثیر جریان اطلاعات و سرمایه ها در شبکه های بین المللی به نقاط مختلف جهان قرار می گیرد (اشراقی و اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۳). بنابراین، از دیگر اصول جهانی شدن، رشد بازارهای مالی جهانی است که با دگرگونی در الگوهای اقتصادی دولت‌ها و شکل گیری نهادهای اقتصادی تازه با وظایف ویژه خود است. جهانی شدن اقتصادی به تندی در حال دگرگون کردن ماهیت دولت ملی است و جریان گسترده پول و سرمایه به آن سوی مرزهای سیاسی از ویژگی- های اصلی اقتصاد جهانی به شمار می‌رود (Holton, op.cit, p ۱۰۸).

سرمایه جهانی، با تسهیلاتی که سیاست مقررات زدایی و آزادسازی کشورهای غربی بریا آن ایجاد کرده است، هم از لحاظ تحرک و هم از لحاظ گردش سالانه، افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۵، روزانه ۱۲۰۰ میلیارد دلار ارز معامله می‌شد. این میزان تقریباً حدود ۵۰ برابر ارزش تجارت جهانی کالا و خدمات است (Soros & Market, ۱۹۹۷, p. ۳۳).

شرکت‌های چند ملیتی می‌توانند سرمایه‌گذاری را به آن سوی مرزها برده، انتقال تکنولوژی را کنترل کرده و در زمینه مالیات و یارانه دلخواه با دولت‌ها گفتگو کنند. این‌ها همگی برجسته‌ترین نشانه‌های چالش در برابر دولت- ملت هستند. جهانی شدن اقتصادی، نهادهای نظارتی فراملی را که نخست به- عنوان سازمان‌های بین‌الدولی کار خود را آغاز کرده و با گذشت زمان استقلال آنها افزایش یافته است، شامل می‌شود. (ظریف و زهرائی، ۱۳۷۶، صص ۱۰-۸)

شرکت‌های مزبور، به منظور کاهش هزینه‌های تولید و به حداکثر رساندن سود و نیز برای برخورداری

از مزیت رقابتی در مقابل دیگران، در جهت فتح بازارها به فراسوی مرزهای ملی روی آورده‌اند، در دهه ۱۹۹۰، کمپانیهای بزرگ چند ملیتی در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حتی تصمیم‌گیری راهبردی، گوی سبقت را از کف دولت‌ها ربوده‌اند. به عنوان مثال، درآمد شرکت جنرال موتورز آمریکا در این مدت متجاوز از تولید ناخالص ملی پنجاه کشور در حال توسعه بوده است.

بند سوم: ابعاد ارتباطات

اصل سوم و شاید مهم‌ترین آنها، انقلاب در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات، حمل و نقل است که هزینه‌های ارتباطات و حمل و نقل را کاهش داده و از این رو اهمیت و فاصله را در فعالیت‌های اقتصادی به حداقل رسانیده است. در سال ۱۹۴۰، هزینه سه دقیقه مکالمه تلفنی بین شهرهای نیویورک و لندن ۳۰۰ دلار بود. که این میزان در سال ۱۹۹۶ به کمتر از یک دلار کاهش یافت (Cook&Patric, ۱۹۹۷, p.۵۴).

بر اساس گزارش توسعه انسانی ملل متحد، در سال ۲۰۰۳ به ازای هر ۱۰۰۰ نفر در کره جنوبی ۶۱۰ نفر به اینترنت دسترسی داشته‌اند و ۷۰۱ نفر از خدمات تلفن همراه بهره‌مند شده‌اند. تردیدی نیست که در بازار جهانی امروز، اطلاعات به معیار تبدیل شده و به جای طلا و نفت و مواد خام حرف نخست را در ارزش‌گذاری مبادلات جهانی می‌زند.

بدین ترتیب، جهانی شدن به واسطه انقلاب علمی و ارتباطات، راه را برای رسیده به خدمات اطلاع-رسانی سریع به همه مناطق جهان، از طریق تجارت و مبادله آزاد اطلاعات و آموزش به همراه ساخته است. شکوفایی روزافزون علم و گسترش و انتشار آن در خلال فرایند جهانی شدن، به طور کمی و کیفی به سطح بالاتر ارتقا خواهد یافت. تا به مرحله‌ای که به نام شناخت غیرمتناهی خوانده شده، برسد. در این دوره به واسطه پیشرفت‌های علمی و فناوری، سرعت اختراعات و اکتشافات جدید افزایش می-یابد و علم و انقلاب علمی به قوایی متمرکز تبدیل خواهد شد که به کمک آن بتوان آینده و تغییرات و اولویت‌های کشورهای و جوامع را تبیین کرد. (نامی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶)

بند چهارم: ابعاد اجتماعی و فرهنگی

یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن، بعد فرهنگی و تاثیرات آن بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

ملت‌ها و کشورهاست. بسیاری از روشنفکران و تحلیلگران، پدیده جهانی شدن را بیشتر با توجه به بعد فرهنگی و اثرات اجتماعی آن مورد توجه قرار داده‌اند. از بعد فرهنگی جهانی شدن بیشتر ناظر بر فشرده‌گی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ است. این بعد از جهانی شدن، بر اقتصاد و سیاست تفوق دارد و عمده توجه آن بر روی مشکلاتی تمرکز دارد که فرهنگ جهانی با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی، برای هویت‌های ملی و محلی به وجود می‌آورد. مبنای تحلیل طرفداران فرهنگ جهانی، بر این اصل مبتنی است که رشد فزاینده فناوری و وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره‌ها، موجب فشدگی زمان و مکان و نزدیکی فرهنگ کشورها شده و از این طریق یک فرهنگ مسلط در سطح جهانی تشکیل داده است (آلبرو، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶). مقوله‌ای که مک لوهان از آن به عنوان دهکده جهانی یاد کرده است. بنابراین از این بعد یکی از شاخص‌های عمده فرایند جهانی شدن شکل‌گیری فرهنگ جهانی است که ماهیت آن مبتنی بر فرهنگ مسلط آمریکایی، غرب و زبان انگلیسی است (فوکویاما، ۱۳۸۱، ص ۶۹۱) بعد فرهنگی جهانی شدن، آن‌قدر عمیق و با اهمیت است که برخی، جهانی شدن را فرایند گسترش فزاینده ارتباطات در یک مقیاس جهانی، به همراه حصول آگاهی از این فرایند تعریف کرده‌اند. از جمله پیامدها و یا تاثیرات جهانی شدن فرهنگ، گسترش اجتناب‌ناپذیر ارتباطات و به تبع آن کاهش روزافزون فاصله‌ها، جهانی شدن چالش‌ها و فرصت‌های موجود و الگوهای رفتاری در عرصه‌های گوناگون، گسترش جهانی سطح ارتباطات، مقوله‌های هویتی و اثرپذیری و اثرگذاری آنها در گستره جهانی، پیدایش منابع هویت ساز جهانی، جهانی شدن افق ذهن و دید بشر را می‌توان برشمرد (گل محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

بند چهارم: افزایش وابستگی متقابل

از سوی دیگر جهانی شدن سبب دگرگونی در فضای سیاسی و بین‌المللی و پیدایش روند فزاینده وابستگی‌ها و ارتباطات متقابل و کاهش به ظاهر فریبنده مرزهای ملی شده است. افزایش ارتباط متقابل نیز کاهش مرزهای ملی را در پی داشته است و وابستگی‌های متقابل چنان ژرف شده‌اند که امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تنها در محدوده بومی اثرگذار نیستند و امور سیاسی دولت‌ها نیز تنها در درون مرزها باقی نمی‌ماند، بلکه از مرزها می‌گذرد و از این‌رو جدایی کلاسیک بین سیاست داخلی و بین‌المللی را با تردید و گمان روبرو می‌سازد و این چنین است که فرضیه کشورهای حاکم و محدود به مرزها رابه چالش می‌کشاند و فضای سیاسی تازه‌ای پدید می‌آورد که مرزهای آن همه

جهانیان است. (کلارک، ۱۳۸۲، ص ۸۲). شاید بهتر باشد موضوع را به این صورت مطرح کنیم که از عصر وسطانیا که دولت به مفهوم امروزی آن پایه عرصه وجود گذارد در تحت شرایط گوناگون از جمله حدود بحران‌ها، جنگ‌ها، انقلاب‌ها، افزایش انتظارات رو به تزاید شهروندان برای فراهم کردن امکانات رفاهی، ناتوانی مردم در قبول مسئولیت‌ها و جزاین‌ها مستمرا بر حجم وظایف دولت‌ها افزوده شده است تا آنجا که دیگر این نهاد سنتی به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازها و خواسته‌ها نمی‌باشد و از این رو شرایط ایجاب می‌کند که برای حل پاره‌ای از این معضلات (مبارزه با ایدز، مواد مخدر، آلودگی محیط زیست، فقر، محرومیت، نابرابری و جز اینها) از نهادهای غیر حکومتی و سازمان‌های بین‌المللی کمک گرفت. زیرا طبیعی است انجام این مهم به تنهایی از عهده نظام حکومتی برنیامده و تحقق خواست‌های مزبور به تشریک مساعی جامعه بین‌المللی را طلب می‌کند. چنانچه تحت این شرایط بتوانیم اجزای متشکله دولت (اقتدار، اکمیت، استقلالو جز اینها) را دوباره تعریف نماییم یعنی برای مثال به رابطه میان استقلال، کارایی و مشروعیت به مثابه گذشته نگاه نکنیم، در این صورت باید این انتظار را داشته باشیم که دولت دیگر بر اساس همان شکل «وسط‌تفالیایی» گذشته خود تعریف نشود (قوام، پیشین، ص ۲۹).

بخش سوم: جهانی شدن و بازنگری در مفاهیم امنیت و قدرت

بدون شك امروزه نمی‌توان از مفاهیمی هم چون قدرت و امنیت به شیوه رایج مفاهیم قرن بیستم سخن گفت. امروزه همه از تغییر سخن می‌گویند، از منظر اندیشمندان عصر پیوست‌ها، گسست‌ها، جابجایی‌ها و ناپوستگی‌های بی‌بدیل فرا رسیده است. جهان به قول دیوید هاروی به سوی نوعی فشرده‌گی پیش می‌رود، زمان و مکان در هم آمیخته است، مرکزیت‌های متعالی (Master Central) جای خود را به مرکزهای ارزان و بی‌ثبات داده است و هویت‌های کدر (Blur Identitles) ناخالص جایگزین هویت‌های ناب و خالص گشته است. از این لحاظ، امنیت نیز مفهوم سنتی و کلاسیک خود را از دست داده است. از منظری زبانشناسانه «دال» امنیت به مدلل خاص و ثابتی رجوع نمی‌دهد و در گفتمان‌های گوناگون مصداق متفاوتی به خود می‌گیرد.

به گمان بسیاری از اندیشمندانی که به مساله امنیت بعد از جنگ جهانی دوم پرداخته‌اند، دولت‌ها در حال از دست دادن قدرت و حاکمیت خود به نفع گروه‌های جدیدی هستند که به عنوان بازیگران بین

المللی به صحنه روابط بین الملل پا می‌گذارند در این میان امنیت به گمان آفات چهره سنتی و نظامی خویش را ازدست داده است و بعدی غیر نظامی به خود گرفته است (Clark, 1999, p. 107).

بدون شک تغییر چهره امنیت از نظامی به غیر نظامی یکی از مهمترین ابعاد روند های جهانی شدن است. اما به نظر می‌رسد در مواجهه با جهانی شدن، حرکت از بعدی نظامی به غیر نظامی یکی از ابعاد جهانی شدن امنیت باشد و نه همه آن. مشکل این رهیافت‌ها این است که در پی توضیح و فهم امنیت در عصر جهانی شدن هنوز از پارادایم مسلط قرن بیستم و خصوصاً جنگ سرد سخن می‌گویند.

در دوران جنگ سرد به خاطر غالب بودن پارادایم رئالیسم بر دو بعد امنیت نظامی و تهدیدات خارجی تکیه می‌شد و رقابت تسلیحاتی و تعارضات ایدئولوژیک، ترسیم کننده حاکمیت نظام دو قطبی بود و رئالیسم به عنوان رویکرد غالب امنیت ملی را در ابعاد نظامی و خارجی تعریف می‌کرد.

فراتر از این سؤال که دولت و ملت‌ها به عنوان بازیگر اصلی قدرت بین المللی باقی خواهد ماند یا خیر و یا اینکه امنیت غیر نظامی چگونه چهره مسلط امنیت عصر جهانی شدن خواهد بود، می‌توانست امنیت را از منظر بحران معنا و روشنگری، تحول و مفاهیم و تغییر در جغرافیای سیاسی مورد بررسی قرار داد. در این رهیافت همانطور که باری اکسفورد می‌گوید: اندیشیدن درباره «نظام بردگی» نظام جهانی، مستلزم رهیافت چند بعدی درباره فهم و ترسیم پویای آن است. رهیافتی که نسبت به روابط میان ویژگی‌های نظام جهانگیر در حوزه‌های سیاست (رهبری و قدرت) اقتصادی (تولید) جامعه پذیری (اجتماعی - فرهنگی) و نسبت به تعامل باز اندیشانه میان تنوع فزاینده کارگزاران و ساختارهای صورت‌های فرهنگی که به شکلی فزاینده گستره‌ای جهانی پیدا می‌کند حساس باشد (اکسفورد، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

در این معنا تصویر «امنیت» در عرصه جهانی شدن چندان هم شفاف و مطلق، و رسا نیست. ترسیم گفتمان امنیتی در عصر جهانی شدن شدیداً به مفاهیمی همچون قدرت، منافع، اهداف، مصالح، جنگ، دولت و.... وابسته است. هریک از این مفاهیم به طور اساسی در گفتمان جهانی شدن دگرگون شده و بر مصداق‌های گوناگون دلالت می‌کنند. علاوه بر این، این مفاهیم در بستری از بحران معنا و روشنفکری خصلتی متناقض نما به خود می‌گیرند. همانطور که زکی لیدی می‌گوید: گسستی اساسی در بین قدرت و اهداف به وجود آمده است. دشمن مفهوم اساسی خود را از دست داده است، پایداری

مرزهای هویتی در تعریف خود و دیگری از بین رفته است و امنیت را از شفافیت کامل باز داشته است و ماهیتی سترون به آن بخشیده است (Ladi, ۱۹۹۷, pp. XI-۵).

از این منظر چهره جدید امنیت در عصر جهانی شدن تمها به مفهوم افول ظرفیت دولت‌ها برای تولید امنیت سنتی نیست، بلکه بر عکس باید از تغییر منطق کاربردی دولت‌ها در بعد امنیت در یک فضای جهانی شدن سخن گفت. همانطور که کلارک به نقل از Guehenno می‌گوید: جهانی شدن به مفهوم تغییر صرف متنی بیرونی که دولت‌ها در آن به تولید امنیت می‌پردازند نیست بلکه روند جهانی شدن تغییری بنیان کن در ماهیت دولت‌های مدرن پدیدار می‌سازد. بنابراین تنها نمی‌توان از بحرانی سخن گفت که حاکمیت دولت‌ها در بعد قدرت نظامی را زیر سؤال برده است. بلکه به نظر می‌رسد «دولت ملت» به عنوان پارادایم سیاسی مسلط عصر مدرنیته در عرصه سیاست بین‌المللی مورد چالش‌های بنیادی قرار گرفته است. به طور کلی فروپاشی نظام دو قطبی، تأثیری بسزا در ناکارآمدی و بی‌معنایی ابعاد سنتی امنیت داشته است. و برای نمونه، مساله ائتلاف‌های نظامی دو جانبه ای نیز که اغلب موجبات بی‌ثباتی منطقه‌ای را پدید می‌آوردند، زیر سؤال رفته و راه برای ائتلاف‌های چند جانبه هموارتر شده است. البته نباید فراموش کرد که این ائتلاف‌ها نیز می‌توانند مساله امنیت را به ویژه در بعد منطقه ای دچار تحول کنند. از یک طرف گسترش رسانه‌های جهانی و نیز ارتباطات سبب می‌گیرند تا بسیاری از حوادثی که در یک منطقه اتفاق می‌افتد ابعادی جهانی به خود گیرند، و از طرف دیگر همین مساله موجب فشار از سوی توده مردم می‌شود. به عبارت دیگر، نیروهای جامعه مدنی جهانی (که به لزوم گسترش همکاری تاکید می‌ورزند) با داشتن مجاری ارتباطی خواست‌های خود را به سطح توده مردم در بسیاری از جوامع انتقال می‌دهند. در این سطح نیز به واسطه تضعیف قدرت سنتی دولت، زمینه همکاری در دو سطح مهیا می‌شود. از یک طرف بازیگران غیر دولتی (NGO) در زمینه‌های مختلف همکاری می‌کنند و از طرف دیگر خود دولت‌ها نیز در این عرصه رقابت هم با دولت‌ها و نیز با NGO همکاری می‌نمایند. این همکاری‌ها (در سطح دولت) و در قابل نظریه همگرایی قابل توجیه نیست. زیرا در این حالت دولت‌ها با یک نوع اجبار از درون مواجه‌اند، یعنی بی‌آنکه دولت نخبه‌ای آنها را به همکاری وادار سازد، آنها خود احساس می‌کنند که می‌باید به نحوی از انحا وارد فرایند همکاری شوند. امروزه بیش از آنکه طبقه بورژوازی (مورد نظر مارکس) موتور محرکه دولت‌ها در همکاری‌ها و در واقع ائتلاف‌های خارجی باشد، این مردم عادی اند که با اعلام اعتراضات خود

در گروه‌های نه چندان سازمان یافته، دولت‌ها را وادار می‌کنند تا برای تامین نیازهای خود، به چانه زنی و همکاری با دیگر بازیگران پردازند. زیرا «به واسطه نا امنی اقتصادی ناشی از سرمایه داری سازمان نیافته، فساد تدریجی زندگی بورژوازی در حال شکل گیری است» (Gray & Dawn, 1998, p.71).

بخش چهارم: جهانی شدن و پدیدار شدن گونه‌های مختلف امنیتی

امروزه با اشکال نوینی از امنیت مانند امنیت زیست محیطی، امنیت زنان، امنیت اقتصادی و امنیت اشتغال مواجهیم. که در ذیل به شرح برخی از این گونه‌های جدید امنیتی در اثر فرایند جهانی شدن خواهیم پرداخت:

بند اول: امنیت زیست محیطی

محرز است که در جهان امروز امنیت بیش از مسائل نظامی را در بر می‌گیرد. در نتیجه دگرگونی‌های جهانی، مسائل زیست محیطی در گفتمان امنیت، اهمیت ویژه‌ای یافته است. پیشرفت‌های فناوری، توانایی‌های بی اندازه‌ای برای دستکاری نیروهای طبیعی در اختیار انسان گذاشته است. از سوی دیگر، فناوری‌هایی جهانی گرایش فراوانی به آلوده سازی دارند. برای نمونه، بیشتر نیروی برقی که پیوندهای جهانی را برقرار می‌کنند با نیروگاه‌های هسته‌ای و سوخت‌های فسیلی تولید می‌شود، که فراورده‌های جانبی آنها هوا، زمین و دریا را آلوده می‌سازند. رخدادهای هسته‌ای و کاهش قطر لایه اوزن، فزون بر افزایش احتمال بروز انواع سرطان، موجب از میان رفتن گوناگون زیستی و در پایان تهدید زندگی در کره زمین می‌شود. با چنین دورنمایی و با افزایش آگاهی بشر درباره پیرامون خود و ایجاد حساسیت روزافزون به مسائل زیست محیطی، جهانی شده است که نخستین نمود آن افزایش آگاهی مردم از آسیب پذیر بودن زندگی و هراس همگانی، دست آخر به احساس نا امنی ملی خواهد رسید. (کاظمی، ۱۳۸۰، ص ۸۰). به‌طور کلی بعد از کنفرانس «ریو» با وجود آنکه کشورهای جنوب مسئولیت تخریب محیط زیست را متوجه جهان صنعتی کرده اند، با این حال آنها پذیرفته‌اند که برای جلوگیری از تخریب بیشتر، تن به همکاری دهند. در حقیقت این همکاری از لحاظ آنکه این کشورها در معرض خطرات ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای، تخریب لایه اوزن، کم آبی و خشکسالی قرار داشته‌اند و نیز بابت که کمک‌های دولت‌های صنعتی به کشورهای جهان سوم منوط به پایداری به توسعه انسانی پایدار بوده استریال بدین ترتیب مساله محیط زیست به نحوی با قدرت و کارایی دولت ارتباط پیدا

کرده است.

بند دوم: ابعاد حقوق بشری و مساله امنیت زنان

با تسريع در تعيين ساختار نظام بين الملل، انقلاب ارتباطات و اطلاعات و تغيير شناخت انسان نسبت به محيط پيرامون خويش، که موجب تسريع فرآيند «جهانی شدن» فرهنگ حقوق بشر گردیده است. مقوله حقوق بشر را نمی‌توان تنها در صلاحیت داخلی حاکمیت ملی قرار داد بلکه با افزایش آگاهی‌های فزاینده افراد بشری و رشد سازمان‌های غیر دولتی ملی و بین‌المللی و فشار و حساسیت جامعه جهانی، به جرات می‌توان گفت که سکان حقوق بشر از دست حاکمیت ملی خارج است و به قول «هابرماس» ورای رشد و بازیابی فرهنگ‌های محلی - ملی «فرهنگ جدیدی شکل می‌گیرد که در عین اینکه به فرهنگ‌های جهانی تعلق دارد اما از آنها فراتر می‌رود و به‌طور حتم فراملی‌گرایی فرهنگ حقوق بشر را می‌توان را در این مقوله قرار داد. در واقع در فضای تحول یافته جهان، رفتار دولت با اتباع خود دیگر یک موضوع انحصاری داخل در صلاحیت آن دولت نیست و حتی برخی حوزه‌ها که سابقاً در درون مرزهای ملی دولت‌ها محصور بود، امروزه در ورای مرزها قابل تصور است. امروزه افزون بر اینکه دولت‌ها با پذیرش صلاحیت دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر، امکان دادرسی اتباع قربانی خود را فراهم ساخته‌اند، رعایت حقوق بشر در «اعلامیه حقوق بشر افرادی که تبعه کشور نیستند» نیز مورد شناسایی مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفته است. همچنین می‌توان به فعالیت نهادهای تخصصی حقوق بشر اشاره نمود که الزامات و تعهداتی را در خصوص رعایت حقوق بشر به کشورهای عضو و غیر عضو خود تحمیل می‌کنند (نژندی منش و بذار، ۱۳۹۷، ص ۱۸۵).

یکی دیگر از مسائلی که در مرکز ثقل جنبش‌های جدید اجتماعی قرار دارد، مساله زنان است. آغاز جنبش فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ است اما به واسطه نظریات پست مدرنیسم در دهه ۱۹۸۰ تقویت شدند و در دهه ۱۹۹۰ تبدیل به یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی جدید شدند. اگر چه مساله زنان بیشتر در روابط با زنان کشورهای توسعه یافته مصداق پیدا می‌کند اما فعالیت‌های سازمان ملل در برگزاری کنفرانس‌های زنان مخصوصاً کنفرانس ۱۹۹۵ پکن، مساله زنان را به یک مساله جهانی تبدیل کرده است. در نظریات کلاسیک توسعه که به گمان بسیاری از پست مدرن‌ها خصلتی مرد محور داشتند، زنان جایگاهی در فرآیند توسعه ندارند. اما بحث‌های کنونی فمینیستی در مورد توسعه، توجه خود را بر

نقش و موقعیت زنان در روند توسعه معطوف ساخت‌اند.

بند سوم: امنیت اقتصادی

بر خلاف حوزه سیاست، در جهان اقتصاد به علت آنکه ما با معیارهای کمی سروکار داریم می‌توان مسائل را به صورت واضح‌تری مشاهده کرد. چنانچه قبلا به آن اشاره شد اصلی‌ترین موتور محرکه رقابت را در جهانی شدن می‌توان در بعد اقتصادی آن یافت. تحولاتی که در جهانی شدن اقتصاد، مساله همکاری را ضروری می‌سازد طیف وسیعی را شامل می‌شود اما مهم‌ترین آنها را می‌توان در به وجود آمدن یک اقتصاد مجازی، تحول در سرمایه داری، شیوه تولید و قاعده بازی تلقی کرد.

در چنین شرایطی کشورها مجبورند با ورود به بازارهای جهانی و نیز همکاری‌های اقتصادی از میزان آسیب‌پذیری خود بکاهند. از طرف دیگر تحت چنین شرایطی هر یک از قطب‌های سه گانه اقتصاد در دنیا درصند تا یک نوع همگرایی و ائتلاف نخبه‌گرایانه اقتصادی را پیرامون خود توسعه دهند. کشورهایی هم که پیرامون این قطب‌ها قرار دارند

۱. نتایج جهانی شدن بر گفتمان‌های نوظهور امنیت و قدرت

با آغاز امواج وابستگی دوسویه اقتصادی و گشوده‌شدن مرزهای ملی، بازیگران پهنه بین‌المللی و دگرگون شدن ماهیت پیوندهای بین‌المللی آنها که شماری از آن به نام امواج جهانی شدن یاد می‌کنند. در برداشت از امنیت و قدرت نیز، دگرپاشی‌های شگرفی پدید آمده است. توسعه اقتصادی که زمانی تنها راهبرد رهایی از دشواری‌ها و دستیابی به امنیت پیش‌روی انسان سده بیستم به‌شمار می‌آمد. خود به پیدایش ناامنی‌های بی‌شماری در زمینه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، رفتاریف سیاسی و اقتصادی پایان گرفت که تلاش برای چیرگی بر آنها، هم‌اکنون رسالتی جهانی در پاسداری از امنیت، شمرده است. برعکس دوران نظام دوقطبی که تهدیدات عمدتاً ملی محسوب می‌شوند و امنیت نیز در سطح ملی تعریف گردید، پروسه جهانی شدن منجر به شکل‌گیری و خلق تهدیداتی گشته است که عموماً در سطح ملی قابل رفع نیست. به گمان اندیشمندان این تهدیدات خطراتی را ایجاد می‌کند که چندبعدی هستند و در جهت‌های مختلف سیر می‌کنند. این خطرات سطح مشخصی ندارند و از منظر عمومی و فردی پدیدار می‌شوند. این چالش‌ها عمدتاً نمی‌توانند به وسیله سیاست‌های دفاعی سنتی

مدیریت شوند، سازمان‌های دفاعی یا نظامی تنها در موقعی که این نزاع‌ها شدید می‌شوند، می‌توانند نقش کوچکی را برعهده گیرند، اما مدیریت موثر آنان مستلزم طیفی از رهیافت‌های غیر نظامی هستند و نهایتاً آنکه تحلیل چهره این چالش‌ها به ما می‌گوید که افراد به اندازه دولت در معرض خطر هستند (Teriff & others, ۱۹۹۷, pp. ۱۱۵-۱۱۶).

این تحلیل ما را به دو نکته اساسی رهنمون می‌سازد. اول آنکه از رهیافت‌های سنتی قدرت و امنیت نمی‌توان این تهدیدات را بررسی کرد به این دلیل همانطور کهزکی لیدی می‌گوید بیشتر این تهدیدات از منطقی افقی پیروی می‌کنند. این سخن به منزله آن است که بر عکس ساختارهای بین‌المللی پیشین که از الگوی عمودی برای بررسی نزاع‌های امنیتی سود می‌جست تهدیدات جدید به حدی از تنوع و پیچیدگی رسیده‌اند که نمی‌توان آن را به شیوه الگوهای عمودی اولویت بندی کرد (Zaki Lidi, op.cit, p. ۱۱).

دوم آنکه سطوح تحلیلی که برای بررسی پروسه امنیت در عصر جهانی شدن انتخاب می‌شود همدیگر را می‌پوشاند. این سطح تحلیل فردی، ملی و سیستمی یا بین‌المللی هستند و هریک از تهدیدات جدید در سطوح مختلف قابلیت باز تکراری دارند.

دو چارچوبه اساسی که در توصیف امنیت در پروسه جهانی شدن وجود دارد. چارچوب درونی که حاکمیت دولت در آن مورد سوال قرار می‌گیرد و در چارچوب بیرونی که استقلال دولت‌ها در مقابل وابستگی متقابل جهانی به چالش طلبیده می‌شود. در این معنا یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن آن است که از برون و از درون بر دولت فشار وارد می‌آورد تا محیط امنیتی ایجاد شده توسط دولت را تغییر دهد.

از بعد داخلی جهانی شدن چالش‌های فراگیری را برای دولت‌ها که درگیر مسائل عدیده‌ای هستند ایجاد می‌کند. از این منظر تهدیدات جدید امنیتی بازتاب دهنده تحولات عمیق درونی هستند. بنابراین این بینش گیدنز در مورد جهانی شدن صدق می‌کند که این فرایند نه خارج از ما و آنجا بلکه در درون ما و اینجاست (Ian Clark, op.cit, p. ۱۰۷).

از بعد بیرونی، مسائلی همچون مهاجرت، وابستگی متقابل اقتصادی، مسائل زیست محیطی، بین‌المللی

شدن اقتصاد، روندهای فراملی همچون اتحادیه اروپا و برجسته شدن نقش سازمان ملل به واسطه تفسیر موسع از منشور آن و غیر امنیت سنتی دولت‌ها را با چالش‌های بنیان کن مواحه ساخته‌اند. البته این امر به معنای افول حاکمیت دولت‌ها نیست. آنان هنوز هم به عنوان کنشگران بین‌المللی به مراد به یکدیگر می‌پردازند درباره مسائل مشترک با هم کار می‌کنند و درباره فهم و حل مسائل جهانی به رایزنی می‌پردازند.

در فرایند جهانی شدن که بازیگران به جای رقابت تسلیحاتی وارد رقابت اقتصادی شده‌اند و بازارها و نه میادین جنگ غالب و مغلوب را مشخص می‌کند، قدرت و توانایی اقتصادی، رفاهی و دانش فنی در چارچوب سیاست اعلی (High Politics) قرار می‌گیرد. در دوران پس از جنگ سرد ساختار نظام بین‌الملل ابعاد اقتصادی به خود گرفته و نظام نوین بین‌المللی نظام جهانی اقتصاد است. در این فراگرد، رقابت جای خود را به تعارض داده است. قدرت اقتصادی نیز لازمه ورود به عرصه رقابت است. در ساختار رفعلی نظام بین‌الملل ما شاهد غیر نظامی کردن اقتصاد جهانی هستیم. پس از جنگ سرد هزینه‌های نظامی کاهش پیدار کرد. حجم تجارت جهانی نیز طی سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ حدود ۴۰٪ کاهش پیدا کرد (Simai, ۱۹۹۴, p. ۱۲۳).

علاوه بر این، تغییر الگویی را می‌توان در چهره جدید امنیت پیمان‌های نظامی همچون ناتو دید که در برخورد با چالش‌های جدید قرن بیست و یکم محتاج بازنگری اساسی در اهداف، الگوها و دستور کار خویش است.

همچنین، امروزه دیدگاه کشورها به امنیت نظامی، به دلیل روند کاهنده دستیازی به زور برای برآوردن درخواست‌های خود، رفته رفته رنگ باخته و جای خود را به فراهم آوری آسایش و توسعه اقتصادی، امنیت اجتماعی و فرهنگی داده است. دلیل پیدایش چنین دگردیسی در مفهوم امنیت، در پیشرفت‌هایی است که در زمینه‌های حقوقی، فن آوری و بازگانی پدید آمده است. گردآوری و گسترش حقوق بیم‌الملل، پیشرفت‌های سریع فن آوری، آسان شدن جریانات اندیشه و بینش؛ از جمله مهم‌ترین سازه‌های این دگرگونی است. البته، گفتنی است که پس از رخداد یازده سپتامبر و سخت کردن سیاست نظامی-گرایانه دولت آمریکا، از اهمیت رویه‌های تازه امنیت کاسته شده است و پیش بینی می‌شود «تا فروکش کردن ترس روانی برآمده از چالش‌های امنیت تازه، جهان تماشاگر پیشتازسیاست‌های

نظامی باشد.» (بلوچی، ۱۳۸۱، ص ۸۳)

روند دگرگونی مفهوم امنیت نظامی، دگرگونی در استراتژی‌های نظامی، ساختار نیروهای نظامی، تهدیدات نظامی تازه، خلع سلاح و کنترل تسلیحات نظامی پی جویی کرد. به طور کلی؛ پیدایش فناوری‌های تازه همواره در روی آوری به جنگ و شیوه‌های آن، نقش مهمی داشته است. به گویشی دیگر، قدرت نظامی، با بکارگرفتن فناوری، بر برتری خود می‌افزاید و با دگرگونی‌های برآمده از جهانی شدن، وضع تهدیدات نظامی سنتی نیز دگرگون شده است. به سخن دیگر، تهدیدات نظامی - امنیتی را جهانی کرده است. همین؛ تشویق و ترغیب مداخلات را فرامنطقه‌ای می‌کند که گونه‌ایی تهدید امنیتی را برای حاکمیت کشورهای آن منطقه در بردارد. از بیشترین این تهدیدات نظامی تازه تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و جنگ‌های ناشناخته را می‌توان نام برد.

۲. ضرورت همکاری بین المللی با نگرش به دگرگونی در مفاهیم امنیت و قدرت

با پیدایش فرایند جهانی شدن بحران‌های متعددی از قبیل جنگ‌های دامنه دار و گسترش تسلیحات، تروریسم، نقض حقوق بشر، بردگی جنسی و قاچاق انسان و سوء استفاده از کودکان و پناهدگان، پول شویی و حقوق سایبری و چالش‌های اینترنتی، تخریب محیط زیست و همچنین اختلاف‌های تجاری و بحران‌های مالی بروز کرده است. در این شرایط بیشتر دولت‌های ملی مایل یا قادر نیستند در حل آنها با جلوگیری از توسعه آنها اقدامی انجام دهند. از آنجا که ابزارهای حقوقی لازم وجود ندارد، برای نمونه ممکن است با وجود دیپلماسی و با اعمال تحریم همچنان یک رژیم ستمگر اقدام به نقض حقوق بشر و یا حمایت از تروریسم نماید. اما روند جهانی شدن کمک نموده که ابزارهای حقوقی بین المللی گسترش یابد و سازوکارهای اجبارسازی تسهیل گردد (عباسی و کیانی، ۱۳۹۱، ص ۴۳). همچنین جهانی شدن از یک طرف همکاری میان بازیگران مختلف را ضروری می‌سازد و از طرف دیگر به واسطه امکانات ایجاد شده آن را تسهیل می‌کند. این ضرورت تابعی است از میزان آسیب-پذیری بازیگران از مواردی که بسیاری از آنها قبلاً وجود نداشته‌اند. در حالی که تسهیلات ایجاد شده یا به واسطه امکانات فنی است که قبلاً وجود داشتند و در حال حاضر تکامل یافته‌اند و یا بر اثر تحولات حادث شده در نظام بین الملل، عصر جهانی شدن است عوامل محرکی که موجب همکاری بازیگران می‌شوند دو دسته‌اند: عوامل ذهنی و عینی. عوامل نخست بیشتر از بحران معنی و برهم خوردن مرز میان

خود د دیگری است و عوامل بعدی اغلب ناشی از مسائل و بحران‌هایی است که بازیگران را به نسبت - های مختلف دچار ناکارآمدی می‌کند و یا موجب می‌شود که همکاری نسبت به گذشته در محیطی مناسب‌تر صورت بگیرد. بنابراین عوامل ذهنی و عینی موجب ضرورت همکاری و نیز تسهیل آن می‌شوند. (قوام، پیشین، ص ۷۱).

به نظر می‌رسد همکاری کنونی در نظام بین‌الملل در دو جهت مختلف منطقه‌ای و جهانی در حال افزایش است. اگرچه این در جریان ظاهر ناساگار به نظر می‌رسند ولی این بدان معنی نیست که در نقطه مقابل یکدیگر قرار بگیرند. در برخی موارد منطقه‌گرایی فرایند جهانی شدن را تسهیل می‌سازد (مانند EU) و در مواردی نیز جریان مخالفی در برابر جهانی شدن به وجود می‌آورد (مانند همکاری نظامی) اما در عصر جهانی شدن ساختارها و رفتارهای کنونی روابط بین‌الملل که ریشه در مفهوم حاکمیت دولت-ملت‌ها دارد و با دوجانبه‌گرایی همراه است، بر اثر واقعیت‌های ناشی از وابستگی متقابل، جهانی شدن و منطقه‌گرایی دیگر چندان دوامی نخواهد داشت. (European Commission, 1998, p. 16).

از این رو، همکاری جدیدی بوجود می‌آید که در چارچوب سنتی همکاری شمال-جنوب و یا شرق-غرب نمی‌گنجد و لزوماً هم محصول همگرایی میان دولت‌ها نیست یعنی تعامل بازیگران غیردولتی و دولتی اشکال جدیدی از همکاری شمال و جنوب-شمال-جنوب و جنوب-شمال-جنوب را بوجود می‌آورد که از یک طرف ناشی از بی‌ثباتی موجود در نظام بین‌الملل و از طرف دیگر متأثر از امکانات جدیدی است که برای گسترش همکاری ایجاد شده است. بنابراین علاوه بر همکاری‌های رو به گسترش ناشی از فرایند بین‌المللی شدن با همکاری‌های مواجه هستیم که معلول متغیرهای جهانی شدن هستند، که این متغیرها در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی دارای وجوه مختلفی هستند. هرچند همکاری‌های مزبور در راستای مسائل حاد صورت می‌گیرد و بازیگران هیچ تعهدی نسبت به ادامه همکاری ندارند.

علاوه بر این، علی‌رغم وجود این تصور که سیاست داخلی مانعی در برابر همکاری‌های بین‌المللی است، در عصر جهانی شدن صدای مردم در حکومت‌ها بیشتر انعکاس یافته و مردم می‌توانند در وادار نمودن حکومت‌ها به همکاری نقش مهمی ایفا می‌نمایند. این وضعیت به میزان قابل توجهی معلول تضعیف کارکردهای سنتی دولت‌هاست که در آن سعی می‌نمودند جامعه مدنی را تحت کنترل خود

در آورند. با تضعیف دولت‌ها، جامعه مدنی بیشتر تقویت شده و این امر به نوبه خود دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا به‌عنوان یک بازیگر مهم به همکاری بازیگران روی می‌آورند (Knopf, ۱۹۹۸, p. ۲-۵).

همچنین وجود یک اقتصاد مجازی، تحول در سرمایه داری، شیوه تولید و قاعده بازی در جهانی شدن اقتصاد، باعث شده که حجم وسیعی از سرمایه‌در بازارهای مالی جهانی جابجا شوند که این حجم وسیع سرمایه مجازی و نرخ بسیار بالای مبادله پول در جهان هر نوع اقتصادی آسیب پذیر نموده است. (Kim, ۱۹۹۸, p. ۱۱۹) در چنین شرایطی کشورها مجبورند با ورود به بازارهای جهانی و نیز همکاری اقتصادی از میزان آسیب‌پذیری خود بکاهند. از طرف دیگر تحت چنین شرایطی هر یک از قطب‌های سه‌گانه اقتصاد در دنیا درصددند تا یک نوع همگرایی و ائتلاف نخبه‌گرایانه اقتصادی را پیامون خود توسعه دهند. کشورهایی هم که پیرامون این قطب‌ها قرار دارند هر روز بیش‌تر از دیروز به ضرورت همکاری با این قطب‌ها پی می‌برند.

علاوه بر این، ظهور مفاهیم جدید در عرصه روابط بین‌الملل و دامن‌گستری آن مثل، مسائل زیست‌محیطی، حقوق بشر، زنان، بازیگران غیرحکومتی، مهاجرت، تروریسم... بدلیل فراگیر بودن و حجم وسیع فعالیت‌های عناصر فوق‌نیاز به مشارکت گسترده نهادهای دولتی و غیردولتی در جهت مقابله با تهدیدات امنیتی و ایجاد فرصت‌های جدید جهت بهره‌وری از مزایای جهانی شدن است.

نتیجه‌گیری

حاکمیت به‌عنوان یکی از مولفه‌های دولت در آغاز رنگ و بوی سیاسی داشت تا حقوقی، اما اندک‌اندک با ظهور و پیدایش نظام بین‌المللی و ضرورت وجود نظم در این نظام، مفهوم حاکمیت رنگ حقوقی به خود گرفت. بعد از جنگ جهانی اول و دوم که میلیون‌ها نفر را به کام مرگ کشاند، جامعه جهانی به این واقعیت پی برد که باید با ایجاد نظمی نوین از خودسری‌های بی‌حد و مرز حاکمیت‌ها جلوگیری کند. پس از این حوادث و بعد از تاسیس سازمان ملل متحد، دولت‌ها در چارچوب انجمن رسمی، عزم راسخ خود را برای دستیابی به صلحی پایدار اعلام کردند و لازم توجه به حقوق بشر و رعایت آن در مرکز اذهان عمومی جهان و همچنین جامعه جهانی قرار گرفت. متعاقب روند تکاملی جامعه بشری و بلوغ جامعه جهانی، اصل عدم مداخله نیز به‌عنوان سپر حمایتی در جلوگیری از دخالت دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر تضعیف شد. امروز دولت‌ها دیگر در پرتو اصل عدم مداخله، مصون

از مداخله نیستند و فرسایش اصل عدم مداخله به عنوان یکی از سپرهای بنیادین حاکمیت، فرسایش حاکمیت را نیز در پی داشته است. همچنین با دگرگونی در سامانه بین الملل، مفهوم امنیت و قدرت دچار دگرگونی‌هایی شده است و اگر در گذشته، ابعاد نظامی بر مفهوم امنیت بازیگران پهنه بین المللی سایه افکنده بود، با دگرگونی در سامانه بین الملل، مسائل عمده دیگری، مانند امور اقتصادی و مسائل زیست محیطی و... نقش بسیار مهمی را در روشنگری مفهوم امنیت بازی می‌کند. امروزه بیشتر به نقش عوامل اقتصادی و عوامل خارجی در امنیت پرداخته می‌شود. در تعریف عوامل اقتصادی، کارهای غیرنظامی از جمله محیط زیست، دانش فنی و مسائل اقتصادی قرار می‌گیرد.

نهایتاً آنکه تحول در مفهوم امنیت و قدرت اگرچه دولت‌ها و سایر بازیگران را با چالش‌هایی مواجه کرده است. با این حال جنبه‌های مثبتی را نیز با خود به ارمغان آورده است. کسب قدرت نرم به مراتب راحت‌تر از بدست آوردن و نیز نگهداری قدرت سخت است. دولت‌ها اگر بتوانند مفاهیم جدید امنیتی را برای خود باز تعریف کنند در آن صورت دیگر مجبور نیستند مبادرت به تقویت لشکرهای عظیم نظامی نمایند. پادگان‌های نظامی بسازند و صدمات و خسارات ناشی از نگهداری از اسلحه‌ها و مهمات خطرناک را تحمل کنند. هزینه‌هایی که صرف آموزش، نگهداری و نیز بروز کردن نیروهای نظامی می‌شود، بار سنگینی را بر دوش دولت‌ها می‌گذارد. علاوه بر این زبان اسلحه زبان قدرت و بازدارندگی است. در حالیکه قدرت نرم در یک محیطی تعاملی شکل گرفته و تقویت می‌شود. دولت‌های امروز به نسبت‌های مختلف دریافته‌اند که دیر یا زود افول امنیت در شکل نظامی دوران جنگ سرد روند تکاملی خود را طی خواهد کرد. به همین دلیل آنها سعی می‌کنند با گسترش همکاری‌های منطقه‌ای تهدیدات نظامی را کاهش دهند. نباید فراموش کرد که دفع تهدیدات امنیتی و مساله آوارگان آن حساسیتی که دولت‌ها نسبت به گسترش تسلیحات در کشور دیگر دارند، وجود ندارد. پایان جنگ سرد مساله استقلال اقتصادی و نیز جبهه بندی‌هایی که در صدد بیشتر حفظ استقلال خود در عرصه بین الملل بودند را با چالش مواجه کرده است زیرا استقلال بیشتر در رابطه با دخالت قدرت‌های بزرگ معنی پیدا می‌کرد. این مساله اگرچه راه را برای وابستگی متقابل هموار نکرده، لیکن تا اندازه‌ای موجب افزایش همکاری میان شمال- جنوب و جنوب- جنوب شده است.

منابع و مآخذ

الف: فارسی

- آلبرو، مارتین، (۱۳۸۱)، عصر جهانی و جامعه شناسی پدیده جهانی شدن، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، انتشارات آزاد اندیشان، چاپ اول.
- انتظام، معصومه، (۱۳۸۸)، «بازیگران تازه در پهنه سیاسی - اقتصادی جهان، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی»، شماره ۲۶۶-۲۶۵.
- اشراقی، داریوش و اسلامی، رضا، (۱۳۹۶)، «نقش سازمان های بین المللی در جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر حاکمیت ملی»، مجله تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین الملل، سال دهم، شماره ۳۵.
- باری، آکسفورد، (۱۳۷۸)، نظام جهانی: اقتصاد و سیاست و فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- بلوچی، حیدر علی، (۱۳۸۱)، «جهانی شدن و بازدارندگی هسته‌ای»، مجله سیاست خارجی، سال شانزدهم، پاییز.
- پاکزاد، بابک، (۱۳۸۳)، «در جستجوی معنای جهانی سازی»، ماهنامه نامه، شماره ۱.
- زمانی، سید قاسم و طلعت، آرمین، (۱۳۹۹)، «فرسایش حاکمیت ملی در حقوق بین الملل معاصر: از حاکمیت اقتدارگرا به سوی حاکمیت مشروط»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۶۲.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۸۱)، جهانی شدن و آمریکایی شدن، ترجمه حسین شریفی، جام جم، سال سوم، شماره ۶۹۱.
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۳)، جهانی شدن و جهان سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۸۰)، جهانی شدن، فرهنگ و سیاست، تهران، قومس.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۰)، «جهانی شدن و بحران هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، تهران، سال سوم، شماره ۱۰.
- قزلسفلی، محمدتقی، (۱۳۷۹)، «جهانی شدن؛ رویارویی یا همزیستی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.

- عباسی، مجید و کیانی، علی اکبر، (۱۳۹۱)، «حکمرانی جهانی و حقوق جهانی؛ گذر از حقوق بین الملل دولت محور در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره سوم، شماره ۹.
- نامی، داوود، (۱۳۸۸)، «دیدگاه‌های موافقان و مخالفان جهانی شدن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۶۸-۲۶۷.
- نژندی منش، هیبت الله و بذار، وحید، (۱۳۹۷)، «جهانی شدن و پیامدهای آن بر دولت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، شماره ۲.
- محمد جواد ظریف و مصطفی زهرانی، (۱۳۷۶)، روندهای جدید بین الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- یان، کلارک، (۱۳۸۲)، جهانی شدن و نظریه‌های روابط بین الملل، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

ب. لاتین

- Clark, Ian, (۱۹۹۹), Globalization and International Relation Theory, Oxford university press
- Ohmae, Kenichi, (۱۹۹۵), Pottiny Global Logic First, in the evolving Global Economy, edited by Ohmae, Harvard, Harvard Business Review Book.
- Cook and Kirk Patric, (۱۹۹۷), Globalization. Regionalization and Third World Development.
- Soros.M and Market:C, (۱۹۹۷), Armoral Maybe, bot currency speculators Are Both Necessary and Productive, Economist.
- M. MC Grew, (۱۹۹۷), Selected Interpretation of Globalization, West Review.
- Castell, Manvel, (۱۹۹۸), The Network Society, London: Black well
- R.J. Holtant, (۱۹۹۲), Globalization and Nation- State, London, Macmillan
- Jeffery W. Knopf, (۱۹۹۸), Domestic Society and International Cooperation, the Impact of Protest on VS Arms Control Policy, Cambridge: Cambridge university press.
- Gray, John& Dawn,Falsw, (۱۹۹۸), The Delution of Global Capitalism, LONDON:Granta Book.
- Kim, Kwan. S, (۱۹۹۸), Global Economic Integration:Issues and Challenges,

in ,Economic Effect of Globalization, edited by John-renehen ,Aldershot: Ashgate.

- Ladi, Zaki, (۱۹۹۷), Power and Porpos in the International System, London& NewYork, Routledge.
- T.Terriff and Other, (۱۹۹۹), Security Study Today, Cambridge university press.
- M. Simai, (۱۹۹۴), The Future of Global Governance,V.S, Institute of Peace Press, Washington.
- Alder Nancy,Global Women Leader A dialogue with Future History in: Cooperrider.
- European, Commision:The Future of North- South Relations, (New York:St.Martin's press.۱۹۹۸.

